

این آمار نشان می‌دهند که دستمزد متوسط یک کارگر سیاهپوست تقریباً یک چهارم دستمزد یک کارگر سفید پوست در سال ۱۹۸۴ بوده است. بعلاوه از آنجا که کارگران سیاهپوست بیش از ۷۰ درصد کل کارگران آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دهند قاعدتاً باید برای ارزیابی سطح درآمد معیشت اکثریت طبقه کارگر آفریقای جنوبی سطح دستمزد کارگران سیاه را ملاک و معیار قرار داد.

بنابراین معیارهای خود دولت آپارتاید اکثر این کارگران و خانواده‌هایشان با این سطح از درآمد زیر خط فقر زندگی میکنند. در سال ۱۹۸۴ گروه بررسی کارایی اعلام نمود که ۹۳/۷ درصد از فقیران آفریقای جنوبی را سیاهپوستان ساکن بانتوستانها و کارگران کشاورزی سیاهپوست که روی مزارع سفیدان کار میکنند تشکیل می‌دهند. طبق بررسی‌های این گروه تقریباً ۹ میلیون نفر از جمعیت بانتوستانها (یعنی حدود ۹۰٪ از جمعیت آنها) زیر خط فقر زندگی میکنند. بعلاوه همین گروه اعلام نمود که بین ۲۰ تا ۴۰ درصد از جمعیت سووتو (بزرگترین شهر سیاهپوست نشین در خارج بانتوستانها - نزدیک ژوهانسبورگ - که سکنه‌اش را عمدتاً کارگران سیاهپوستی تشکیل می‌دهند که در کارخانه‌ها و موسسات دیگر به کارگری مشغولند) هم سطح زندگیشان زیر خط فقر قرار دارد. کارگران خانگی، کشاورزی و معادن بترتیب کم درآمدترین بخشهای طبقه کارگر آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دهند. بد نیست همینجا خاطرنشان کنیم که از ۷۲۰۰۰۰ نفر کارکنان صنایع معادن، ۶۲۰۰۰۰ نفرشان سیاهپوست هستند که اکثرشان را کارگران ساده تشکیل می‌دهند. در آفریقای جنوبی میزان حداقل رسمی و سراسری برای دستمزد و حقوقها وجود ندارد. در اکتبر ۱۹۸۳ "شورای صنایع" در کیپ‌تاون

حداقل حقوق کارگران را بنحوی تعیین کرد که نگهبانان ساختمانها و کارخانجات برای ۷۲ ساعت کار هفتگی ۳/۳۶ راند و کارگران نساجی ۲۵/۳۱ راند در هفته دریافت کنند. در همین سال منابع دولتی هزینه تأمین حداقل ضروریات زندگی را در کیپ‌تاون ۵۲ راند در هفته اعلام نمودند. در بخش کشاورزی وضع از اینهم وخیم‌تر بوده و میزان دستمزدها بسیار پائین است. در دسامبر ۱۹۸۳ در یک دعوی حقوقی روشن شد که یک مزرعه‌دار در ناتال به یکی از کارگرانش ۲ راند در ماه می‌پرداخته است.

بیماری و بیمه بیکاری

تعداد بیکاران جمعیت سیاهپوست در سال ۱۹۸۴ حدود ۳ میلیون نفر تخمین زده میشود. تعداد بیکاران در جمعیت سفیدپوست در سال ۱۹۸۵ حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر بوده است. یعنی به نسبت کل جمعیت از هر ۸ نفر سیاهپوست یک نفر بیکار و از هر ۴۵ سفید پوست هم یک نفر بیکار بوده است.

مطابق قوانین کار، بیمه بیکاری به کارگران خانگی، کارگران کشاورزی، مستخدمین دولتی، کارگران سیاهپوست معدن، کارگران کنتراتی و کارگران فصلی تعلق نمیگیرد. بازم مطابق این قوانین بیمه بیکاری به کارگرانی که در موقع اشتغال از حد معینی کمتر دستمزد میگیرند هم تعلق نمیگیرد! این محدودیتها اکثریت قریب به اتفاق کارگران سیاهپوست را از دریافت حق بیمه محروم مینماید. بدین ترتیب ۳ میلیون کارگر بیکار

سیاهپوست عملاً منبع درآمدی ندارند.

سرنوشت آن عده قلیل از کارگران سیاهپوست که علی‌رغم همه این محدودیتهای قانونی (بشرطی که در موقع اشتغال بخشی از دستمزدشان را بعنوان حق بیمه بیکاری پرداخت کرده باشند) بیمه بیکاری شامل حالشان میشود هم چندان تعریفی ندارد. در صورت بیکار شدن این کارگران، دولت یا کارفرما حق بیمه آنها را به مقامات دولت محلی باقتوستانی که فرد بیکار شده باصطلاح تبعه آنست پرداخت مینمایند. کارگر بیکار باید ابتدا به باقتوستان مربوطه نقل مکان کند تا شاید بتواند حق بیمه بیکاری خود را از حکومت محلی آنجا مطالبه کند.

نوشتههای متنوع و مستند زیادی در جهان پیرامون جنبه‌های مختلف عملکرد آپارتاید و نتایج آن در آفریقای جنوبی منتشر شده است. هدف ما در نوشتن این فصل نشان دادن واقعیت عملکرد نظام آپارتاید در حیاتی‌ترین جنبه‌های زندگی مدنی یعنی بهداشت، مسکن، آموزش و پرورش و اشتغال بود. آمارهایی که در این زمینهها ارائه گشت بروشنی نشان میدهند که سرمایه‌داری آفریقای جنوبی بعدد نظام آپارتاید هزینه زنده نگه داشتن و تامین معیشت میلیونها کارگر سیاهپوست و خانواده آنان را، که نیروی کارشان منبع اصلی سودآوری بالای سرمایه در این کشور است، به چه میزانی پائین نگهداشته است. به بیان دیگر و با استناد به آمارهای فوق‌الذکر میتوان گفت که مطلوبیت نظام آپارتاید برای سرمایه‌داری آفریقای جنوبی در طی ۴ دهه گذشته هزینه بسیار پائین باز تولید نیروی کار میلیونها کارگر سیاهپوست بود که بکمک وجود این نظام ممکن میگشت.

حقوق صنفی و طبقه بندی مشاغل

حتی قبل از سال ۱۹۴۸ که دولت "حزب ملی" شروع به پیاده کردن نظام آپارتاید نمود قانونی وجود داشت که برخی از شغلها را مخصوص سفیدان اعلام مینمود. قانون "معادن و کار" شغلهایی که برای سفیدپوستان رزرو شده بود مشخص کرده و اعتصاب را توسط کارگران کنتراتی، یعنی کارگران سیاهپوست، غیرقانونی اعلام نمود. بدنبال قانون شماره ۲۸ "میانچگیری صنعتی" سال ۱۹۵۶، ۲۸ شغل مخصوص سفیدان اعلام گردید. بعضی شغلها در صنایع ساختمان، تولید پوشاک، وسایل منزل، اتومبیل، حمل و نقل، جاده سازی و معادن از این نوع کارها بودند.

اغلب این محدودیتها در اواخر دهه ۷۰ برداشته شدند. ولی هنوز هم در معادن گرفتن پروانه انفجار مخصوص سفیدپوستان است و سیاهپوستان حق پرداختن به این کار را ندارند. از آنجا که داشتن پروانه انفجار خود شرطی برای گرفتن پستهای بالاتر و کارهای تخصصی در معادن است این محدودیت عملا مانع از ارتقاء شغلی معدنچیان سیاهپوست میشود.

با این قوانین بورژوازی آفریقای جنوبی تفرقه بزرگی برای سالیان دراز بین کارگران بر اساس رنگ پوستشان انداخت. با تخصص یافتن برخی مشاغل تخصصی به کارگران سفید، آنها تقریبا بدون داشتن هیچگونه ترسی از بیکاری برای چندین دهه دستمزد و درآمدهای بالا داشته‌اند. این سیاست اکثریت کارگران سفیدپوست را به مدافعین نظام آپارتاید و پایگاهی اجتماعی برای بورژوازی آفریقای جنوبی تبدیل کرده است. در

مقابل برای دهها سال در کنار و علاوه بر تمام بی‌حقوقیهای سیاسی، مدنی و اجتماعی کارگران سیاهپوست محکوم به انجام سخت‌ترین و پائین‌ترین مشاغل با کمترین درآمد بوده‌اند. عجب نیست که در مبارزه جاری ضد آپارتاید کارگران سیاهپوست ستون فقرات و نیروی اصلی جنبش را تشکیل می‌دهند.

روشن است که جائیکه برای کارگران سیاهپوست اعتصاب ممنوع باشد، از حق تشکل و ساختن اتحادیه هم نمیتوان سخنی بمیان آورد. قانون شماره ۴۸ "کاربومیان" مصوب ۱۹۵۳ و متمم آن واژه "مستخدمین" (یا کارکنان) را از نو طوری تعریف نمود که شامل کارگران سیاه نمیشد. از آن پس دیگر، کارگران سیاه طبق قانون نمیتوانستند در اتحادیه‌های کارگری مختلط آزمان باقی بمانند. از طرف دیگر هم عضویت در ۳۰ اتحادیه مختص کارگران سیاهپوست موجود آزمان، به این دلیل که مطابق قانون جدید این اتحادیه‌ها نمیتوانستند به ثبت برسند، غیر قانونی اعلام شد. در سال ۱۹۶۰ کنگره اتحادیه‌های صنفی آفریقای جنوبی (ساکتو)* اتحادیه کارگری وابسته به حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی و کنگره ملی آفریقا هم غیر قانونی اعلام گشت. از آزمان تا سال ۱۹۷۹ که دولت پاره‌ای از پیشنهادات کمیسیون ویهان را در مورد کارگران سیاهپوست پذیرفت آنها برعکس کارگران سفید فاقد تشکلهای صنفی قانونی خویش بودند. پیشنهادات کمیسیون ویهان متکی به مشاهداتی در مورد کارگران سیاه و نیازهای سرمایه‌داری آفریقای جنوبی در اواخر دهه ۷۰ بود.

* SACTU

رشد بخش صنعتی سرمایه‌داری در آفریقای جنوبی پس از ۱۹۴۸ و بویژه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بورژوازی آفریقای جنوبی را در اواخر دهه ۷۰ با مشکل کمبود کارگران متخصص روبرو ساخت. تعداد کارگران متخصص سفیدپوست کفاف نیاز صنایع مردم رشد یافته در آفریقای جنوبی را نمیداد. از طرف دیگر قوانین آپارتاید بویژه قوانینی که شغل‌های تخصصی را برای کارگران سفید "رزرو" مینمود مانع از استخدام کارگران سیاهپوست برای انجام این مشاغل میشد.

در دهه ۶۰ و ۷۰ طبقه کارگر سیاهپوست بخاطر نیازهای روزافزون سرمایه به نیروی کار از نظر کمی رشد زیادی کرده بود. به‌مراه رشد کمی و عددی کارگران سیاهپوست شبکه‌ای از رهبران عملی آنها بوجود آمده بود که توانسته بودند با استفاده از سنت‌های کار اتحادیه‌ای در آفریقای جنوبی دهها هزار کارگر سیاهپوست را در تشکلهای نیمه‌علنی - نیمه مخفی سازمان بدهند. این تشکلهای در سال ۱۹۷۳ توانستند اعتصابات گسترده‌ای را در ناحیه دوربان سازمان دهند که مجموعاً ۶۷۳۳۸ کارگر را دربر میگرفت. سالهای ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ هم شاهد اعتصابات گسترده کارگری بودند. بنابه گزارش کمیسیون ویهان تا سال ۱۹۷۷ تعداد ۲۷ اتحادیه کارگران سیاهپوست بوجود آمده بود که جمعاً بین ۵۵۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰ کارگر را متشکل مینمودند.

با توجه به این نکات، کمیسیون ویهان، که از جانب دولت برای بررسی وضعیت کارگران سیاهپوست تشکیل شده بود پیشنهادات زیر را به دولت ارائه داد:

۱ - برداشتن موانع تبعیض نژادی در اشتغال و فراهم آوردن امکان استخدام کارگران سیاه در شغل‌های تخصصی.

۲ - برسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگران سیاهپوست از جانب دولت و کارفرمایان.

۳ - تشدید قوانین کنترل عبور و مرور سیاهپوستان در خارج از بانتوستانها. این پیشنهاد در واقع راه حلی بود که کمیسیون ویهان برای جلوگیری از جذب کامل جمعیت سیاه به جامعه آفریقای جنوبی در خارج از بانتوستانها ارائه می‌داد.

تقریباً هر سه این پیشنهادات با جرح و تعدیلهایی مورد قبول دولت آپارتاید واقع شد. موانع در مقابل اشتغال کارگران سیاه برداشته شد، اتحادیه‌های کارگران سیاه قانونی شدند و قوانین کنترل هم وحشیانه‌تر از گذشته به اجرا درآمدند. کارگران سفیدپوست نسبت به پیشنهادات کمیسیون ویهان واکنش شدیدی نشان داده و در مقابل اقدامات دولت دست به اعتصاب و اعتراض زدند.

برای مثال در سال ۱۹۸۵ دولت اعلام نمود که درصدد است حق گرفتن پروانه انفجار در معادن را به کارگران سیاه بدهد. اتحادیه کارگران معدن (این اتحادیه ۱۵۰۰۰ عضو تماماً سفید پوست دارد و در منطقه "مثت وال" در جنوب استان ترانسوال و شمال استان "آزاد نارنجی" - فعالیت می‌کند) شهبدا با این تصمیم دولت مخالفت نمود. مجله نیوزویک مورخ ۲۴ مارس ۱۹۸۶ مصاحبه‌ای با دیوکوتیم* رهبر این اتحادیه انجام داده که موضع اکثر کارگران سفید پوست را در اینباره

* DAVE KUIM

توضیح میدهد. وی میگوید:

وقتی مسئله افزایش دستمزدها مطرح است چه کسی بیشتر از همه صدمه میبیند؟ سفیدپوستان. چون سیاهان ۵ دقیقه یکبار دست به اعتصاب میزنند. و وقتی زمان افزایش دستمزد میرسد کمپانیها میگویند که بخاطر اعتصابات سیاهپوستان سود کافی برای پرداخت افزایش دستمزد ندارند. واقعا که دنیا نمیفهمد چقدر باید سفیدان بیشتر از سیاهان رنج بکشند... حالا دولت میخواهد دینامیت هم در دسترس سیاهان بگذارد. آیا میتوانید تصور کنید که اگر سیاهان دستشان به دینامیت برسد چقدر اوضاع خطرناک و قابل انفجار خواهد شد؟ تا چه حد ما سفیدان میخواهیم این وضعیت را تحمل کنیم؟ ما ملایم بوده ایم. ما خنجر بوده ایم. اما این وضعیت نفرت آور در مورد مشاغل وجود دارد و من متنفرم از اینکه بگویم این وضعیت در کجا خاتمه خواهد یافت. اوضاع خوبی نخواهد بود. به ضرر سفیدان جا برای سیاهان باز میشود و ما بعنوان یک اتحادیه مخالف آن هستیم. ما برای سفید نگه داشتن آنچه که سفید است داریم میجنگیم... دولت میگوید فرما هماهنگی ببار خواهند آورد. ولی کاملا عکس آن دارد اتفاق میافتد. ترقی سیاهان دارد از بالای سر سفیدان انجام میگردد بدون آنکه آنها همان سیری را که سفیدان طی کرده اند پیموده باشند... سفید پوستان برای ۳۰۰ سال

حفاظت شده‌اند و اگر در خطر بیفتند به حزبی [منظور حزب محافظه کار است که از حزب حاکم هم راست‌تر و نژادپرست‌تر است - م] روی خواهند آورد که این امنیت و وضعیت موجود را نگهدارد.

بد نیست در خاتمه اینرا هم خاطر نشان کنیم که جناب کوئیم در خانه‌اش چندین تفنگ شکاری نگهدارد و معتقد است که آنها بهتر از هفت تیر هستند. چون با یک شلیک بجای یک نفر چند نفر را می‌توانند از پا درآورند!

این مصاحبه تقریباً نظر فعلی اکثریت کارگران سفید پوست را نسبت به نظام آپارتاید بروشنی نشان می‌دهد. آنها از ثمرات این نظام بهره‌مند شده‌اند و مادام که نظام دیگر با فواید بیشتری برایشان مطرح نگردد یکی از اقلیت‌های اجتماعی مدافع حفظ نظام آپارتاید و ارتجاع سرمایه‌داری خواهند ماند.

چه امثال آقای کوئیم بخواهند و چه نخواهند بهر حال کارگران سیاه‌پوست دستشان به دینامیت رسیده است! البته دینامیتی بسیار قویتر و موثرتر از آنچه که این نوع مدافعین آپارتاید تصورش را می‌کنند. ده سال گذشته شاهد رشد سریع و شتابان آگاهی و سازمان‌یابی توده‌های کارگران سیاه بوده است. آنها اتحادیه‌های کارگری نیم میلیون نفری بوجود آورده‌اند. اتحادیه‌های کارگری که تفاوت زیادی با اتحادیه‌های صنفی کلاسیک متروپل‌ها دارند. بر بیری برخی از این اتحادیه‌ها علاوه بر نابودی تام و تمام نظام کثیف آپارتاید خواست الغاء سرمایه‌داری، الغاء کارمزدی، برقراری سوسیالیسم و "به هر کس باندازه کارش" نوشته شده

است. هرچند که بیان این خواسته‌های کارگری و ضد سرمایه هنوز در اشکال کلی و گنگ باشد. کارگران سیاهپوست در شرایط خاص و انفجاری آفریقای جنوبی اتحادیه‌های خودشان را به دولت و کارفرمایان تحمیل کرده‌اند.

خلاصه کنیم. سرمایه‌داری هم‌درد نظام آپارتاید کارگران سفیدپوست و سیاهپوست را تحت دو نوع شرایط کاملاً متفاوت از نظر حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق مدنی، سطح بهداشت، آموزش و پرورش، مسکن، درآمد، اشتغال، بیمه بیکاری و حقوق صنفی استثمار میکند. کارگران سیاهپوست عمدتاً تحت شرایطی بدتر از اغلب کشورهای تحت سلطه و کارگران سفید پوست تحت شرایط تقریباً بهتر از برخی از کشورهای متروپل به ارزش افزایی سرمایه کشانده شده‌اند.

فصل پنجم: آپارتاید و بورژوازی

امکان و مطلوبیتی که نظام آپارتاید برای سرمایه‌گذاری و کسب سودهای سرشار در آفریقای جنوبی بوجود آورد از توضیحات فوق روشن میگردد. جذب نیروی کار ارزان میلیونها کارگر سیاهپوست، وجود یک ارتش ذخیره کار چند میلیونی و بالاخره وجود دولتی که آماده بود هر صدای آزادی طلبانه و معترضی را بی‌تردید در گلو خفه کند سرمایه‌داران خرد و کلان از داخل و خارج آفریقای جنوبی را به توسعه سریع سرمایه‌گذاری در این کشور پس از جنگ دوم کشانید. دو دهه ۶۰ و ۷۰ شاهد رشد بیسابقه سرمایه‌گذاری در بخشهای مختلف صنعت است. از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴ نرخ رشد اقتصادی سالانه در آفریقای جنوبی بطور متوسط ۶٪ بوده و تقریبا از نرخ رشد تمام کشورهای پیشرفته غرب، که خود دوره رونق را میگذراندند، بیشتر بود. بین سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۷ تولید در بخش تولیدات صنعتی رشد چشمگیری با نرخ متوسط

سالیانه ۵/۷ درصد داشت. در دهه ۶۰ بهره‌وری سرمایه* و سودآوری سالیانه آن بطور متوسط ۱۵٪ بود. (۸) این رقم تقریباً بالاترین نرخ سودهایی است که در آن دوره از رونق سرمایه‌داری جهانی ثبت گردیده است. وضع طوری بود که برخی سرمایه‌داران دوراندیش که عاقبت ماندگاری برای آپارتاید و سرمایه‌گذاریشان در آفریقای جنوبی نمی‌دیدند هم باز اقدام به سرمایه‌گذاریهای کلان در آن کشور میکردند. از جمله لرد کول** رئیس کمپانی یونی لیور*** بریتانیا در سال ۶۴ اظهار داشت که سرمایه‌گذاری در آفریقای جنوبی باید در بخشهایی باشد که در عرض ۵ یا ۶ سال کل سرمایه بکار گرفته شده اولیه باز گردد. این بمعنی سودآوری سالیانه حدود ۲۰٪ است که در بسیاری از بخشهای تولیدی در آنموقع در این کشور بدست می‌آمد.

قتل عام شارپ ویل در سال ۱۹۶۰ بدنبال سرکوب و غیرقانونی کردن سازمانهای سیاسی ضد آپارتاید (مانند کنگره ملی آفریقا) در دهه ۵۰ و دستگیری یا تبعید رهبران آنها اطمینان خاطر لازم را به بورژوازی در داخل و خارج آفریقای جنوبی داد.

* CAPITAL RETURN

** COLE

*** UNI LEVER

رشد سرمایه‌گذاری در آفریقای جنوبی

در سال ۱۹۶۱ دیوید راکفلر سرمایه‌دار معروف آمریکایی و رئیس بانک چیس مانهاتان قرضی معادل ۱۰ میلیون دلار به دولت آفریقای جنوبی داد. همین بانک به‌عنوان کنسرسیومی از بانکها و نهادهای دیگر مالی جهانی قرض دیگری معادل ۱۵۰ میلیون دلار به این دولت پرداخت کردند. مسئولین بانک چیس مانهاتان در تأیید این اقدامشان چنین اظهار داشتند: (۸)

ما معتقدیم اگر هر بانک بزرگ آمریکایی شانس رشد اقتصادی را از کشورهای در حال توسعه بگیرد جهان آزاد را بخطر انداخته است. اگر کسی امید به تغییراتی در جمهوری آفریقای جنوبی یا جای دیگر دارد قطع پشتیبانی اقتصادی بضررش خواهد بود.

۴ سال بعد بانک چیس مانهاتان ۱۵ درصد از سهام بانک استاندارد، دومین بانک آفریقای جنوبی، را خرید. در سال ۱۹۷۰ حجم سرمایه‌گذاریهای خارجی در آفریقای جنوبی به ۷/۹ میلیارد دلار رسید. این رقم در سال ۱۹۶۰ حدود ۳/۶ میلیارد دلار بود. افزایش سالانه سرمایه‌گذاری خارجی در این سالها بطور متوسط ۳۳۳ میلیون دلار بود که در مقایسه با سالهای قبل از ۶۰ حدوداً ۶ برابر شده بود. سه کمپانی بزرگ اتومبیل سازی آمریکا یعنی کرایسلر، فورد و جنرال موتورز در عرض ۱۰ سال (۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰) ۷۵ میلیون دلار در آفریقای جنوبی

سرمایه‌گذاری کردند. در سال ۱۹۷۰ از هر ۱۰ اتومبیل و کامیونی که در این کشور ساخته میشد ۶ عدد محصول کارخانه‌های وابسته به کمپانیهای آمریکایی بود. آلمان غربی حجم سرمایه‌گذاریهایش در آفریقای جنوبی را از ۷۰ میلیون راند در سال ۱۹۶۵ به ۱۰۰۰ میلیون راند در سال ۱۹۷۰ رساند. شرکتهای بزرگ آلمانی مانند هوخست، زیمنس و مرسدس بخشی از این سرمایه‌گذاریها را انجام دادند. کمپانی م.ب.ام.و. تنها کارخانه اتومبیل سازی خود در خارج از آلمان را در آفریقای جنوبی ساخت. این کارخانه علاوه بر تامین نیازهای بازار داخلی این کشور برای بازار خاورمیانه هم اتومبیل تولید مینماید. (۸)

بریتانیا بیشترین سهم سرمایه‌گذاری در آفریقای جنوبی را داشت. سرمایه‌گذاریهای بریتانیا در این کشور ۱۰ درصد کل سرمایه‌گذاریهای خارجی بریتانیا بود. این سرمایه‌گذاریها بخشا بطور مستقل و بخشا در شراکت با دولت و یا بخش خصوصی بورژوازی آفریقای جنوبی صورت میگرفت. برای مثال کمپانی انگلیسی‌الاصل کورتولدز* چندین کارخانه تولید پارچه، لباس و کاغذ در این کشور تاسیس کرد. همین کمپانی با شرکت دولت آفریقای جنوبی کارخانه عظیم تولید خمیر سلولز از چوب سیکور** را ساخت. این کارخانه مواد اولیه‌ای برای کارخانه‌های الیاف مصنوعی در خود بریتانیا و سایر کشورهای جهان تولید و صادر مینمود. شرکت ریوتینتو زینک*** یک کمپانی استخراج مواد معدنی است که

* COURTALDS

** SAICOR

*** RIO TINTO-ZINC

بخش بزرگی از سهام آن متعلق به ملکه و خانواده سلطنتی بریتانیا است. این کمپانی صاحب بزرگترین معادن اورانیوم ناموبیا و همچنین معادن دیگری در آفریقای جنوبی است. ۳۹ درصد از سهام معدن عظیم مس پالابورا* متعلق به این کمپانی است و ۳۰ درصد دیگر سهام آن در مالکیت شرکتهای آمریکایی است. این معدن ۲۰۰۰ نفر کارگر سیاهپوست را در استخدام خود دارد. بقول مدیران شرکت ریهولمنتو زینک، شراکت در این معدن "تفاهم بسیار بسیار نزدیکی با دولت آفریقای جنوبی برای آنها بوجود آورد". علاوه بر اینها کمپانی بزرگ انگلیسی آی.سی.آی. (یکی از بزرگترین تولید کنندگان دارو، مواد شیمیایی، الیاف مصنوعی و رنگ، کود شیمیایی در جهان) بزرگترین کارخانههای خود را در آفریقای جنوبی احداث کرده و شرکتهای بیشمار خرد و کلان انگلیسی در این کشور سرمایه‌گذاری کردند.

دو تن از محققین انگلیسی در مورد سرعت و ابعاد سرمایه‌گذاریهای بریتانیا در آفریقای جنوبی چنین اعلام خطر کردند: (۸) "... آدم به این نتیجه میرسد که عطش سودهای آسان بدست آمده برای خیلی از کمپانیها مهمتر از فکر درباره آینده است".

از دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۷۰ که سازمان ملل موانع حقوقی در مقابل صدور اسلحه به آفریقای جنوبی ایجاد نمود سیل اسلحه از آمریکا، فرانسه، آلمان و بریتانیا به آفریقای جنوبی سرازیر گشت. آنها در کنار استثمار وحشیانه کارگران سیاهپوست، دولت این کشور را تا دندان مسلح میکردند تا هر چه بیشتر و بهتر این استثمار ادامه یابد.

* PALABORA

بورژوازی داخلی آفریقای جنوبی در سایه نظام آپارتاید و در شراکت با بورژوازی بین‌المللی هم سودهای کلانی، بخصوص از دهه ۶۰ به بعد، به جیب زده و سرمایه‌های کلانی اندوخته است. بخش تولیدات صنعتی از بعد از جنگ دوم توسعه زیادی یافته و هم اکنون بخش غالب تولیدات این کشور و سرمایه‌گذارها را تشکیل میدهد. نگاهی به سیر رشد سرمایه کمپانی آنگلو- امریکن* در آفریقای جنوبی ابعاد و شکل رشد بورژوازی داخلی آفریقای جنوبی را نشان میدهد. یکی از صاحبان اصلی این کمپانی آقای اینهایمر است که ابتدا با سرمایه‌گذاری در بخش معادن کار خود را شروع کرد. کمپانی اولیه اینهایمر در دهه ۶۰ پس از شریک شدن با سرمایه‌دار آمریکایی بنام چارلی انگل‌هارد** (این شخص دوست نزدیک پرزیدنت کندی و جانسون بود) گسترش بسیار یافت و نام آنگلو- امریکن را بر خود نهاد. این شرکت در حال حاضر بزرگترین کمپانی استخراج مواد معدنی و از جمله طلا در آفریقای جنوبی است. آنگلو- امریکن علاوه بر مالکیت مستقل تعدادی از معادن طلا، یکی از سهامداران اصلی ۵ شرکت از ۶ شرکت استخراج طلا در آفریقای جنوبی است. انباشت سرمایه در بخش استخراج طلا بسیار بالاست. ولی از آنجا که معادن طلا سرمایه ثابت کمی را میطلبد و عمده تکیه بر سرمایه متغیر یعنی نیروی کار کارگران سیاهپوست میباشد، کمپانی آنگلو- امریکن امپراطوری سرمایه خود را به رشته‌های دیگر تولیدی و بانکی گسترش داده است. این کمپانی در مشارکت با کمپانی آی.سی.آی. بریتانیا کمپانی

* ANGLO-AMERICAN

** CHARLIE ENGELHARD

ای.ای و سی.ای.* را بوجود آورد. کمپانی اخیر بزرگترین کمپانی صنعتی آفریقای جنوبی و تولید کننده عمده پلاستیک، آمونیاک، محصولات نساجی، مهمات و مواد منفجره است. آنگلو - امریکن شرکت دیگری بنام ریسندگان نایلون آفریقای جنوبی** با شرکت ای.سی.ای. درست کرده که بزرگترین تولید کننده الیاف مصنوعی در آفریقای جنوبی است. آنگلو - امریکن در بخش صنایع فولاد با شرکت نیومونت آمریکا و دیوی از بریتانیا کمپانی تولید فولاد مرغوب بنام "فولاد و وانادیم هایولد"*** را بنیان گذاشت که هم اکنون چهارمین تولید کننده فولاد در آفریقای جنوبیست. همین کمپانی با شرکت کمپانیهای "صنایع جنرال استیل" و "ای بکس کورپوریشن"، کارخانه تولیدات فلزی اسکاو**** را ساخته است. آنگلو - امریکن با کمپانی بریتانیایی بوواتر شرکت کاغذ موندی ولی***** را که سازنده مواد سلولزی است بوجود آورده است.

از طرف دیگر شرکت آنگلو - امریکن صاحب ۱۷ عدد از ۲۰ روزنامه و ژورنال انگلیسی زبان اصلی آفریقای جنوبی است و یا عمده سهام آنها و کنترلشان را در اختیار دارد. در صدر این کارتل صنعتی و معدنی عظیم، یک شبکه بزرگ شرکتهای بیمه و بانکها قرار دارند. بانک یو.ای.ال. هفتمین بانک

* AE & CI

** SA NYLON SPINNERS

*** HIGHVELD STEEL & VANADIUM

**** MONDI VALLEY

***** SCAW

بزرگ آفریقای جنوبی و بزرگترین بانک تجارتی این کشور متعلق به انگلو - امریکن است. شرکت بیمه دیسکانت هاوس آفریقای جنوبی* هم به این کمپانی تعلق دارد. انگلو - امریکن یک شرکت املاک و ساختمان بنام آمپروپ بوجود آورده که در بخش ساختمان سازی و هتلها فعال است. از جمله بزرگترین مجتمع هتل پایتخت آفریقای جنوبی بنام کارلتون متعلق به این شرکت میباشد. به این لیست میتوان تعداد زیادی شرکتها و کمپانیهای کوچکتر را هم اضافه نمود که به برکت نیروی کار ارزان کارگران سیاهپوست سرمایههای هنگفتی را انباشت کردهاند.

با چنین درجه از شرکت سرمایه امپریالیستی در استثمار کارگران آفریقای جنوبی کاملا طبیعی است که دولتهای امپریالیستی جهان در حفظ نظام و رژیم آپارتاید در این کشور تا آنجا که میتوانند کوشیدهاند. علاوه بر کمکهای مالی و تسلیحاتی، دولت آفریقای جنوبی تا همین چند سال پیش از پشتیبانی سیاسی و تبلیغاتی صریح و آشکار امپریالیستها برخوردار بود. جناب نیکلاس کاپزر رئیس انگلیسی و ثروتمند شرکت "کشتیرانی بریتانیا و مشترک المنافع"، یکی از مهرهای اصلی حزب ارتجاعی محافظه کار بریتانیا و از دوستان نزدیک نخست وزیر آفریقای جنوبی در دهه ۷۰ چنین اظهار کرده بود: "بریتانیا یا هر ملت دیگری چه حقی دارند که در مقابل سهر طبیعی تکامل در آفریقای جنوبی موانع اخلاقی ایجاد نمایند."

بورژوازی در سطح جهانی برای مخدوش کردن افکار عمومی در مورد آفریقای جنوبی نهادها و مکانیزمهای متعددی را بوجود آورده بود.

* DISCOUNT HOUSE OF SA

یک نمونه "بنیاد آفریقای جنوبی" است. این بنیاد با شرکت و کمک موسساتی مانند جنرال موتورز، موبیل، کرایسلر، یونیون کارباید، کاترپیلار و بسیاری از شرکتها و بانکهای انگلیسی تشکیل شده بود. رئیس اولش در دهه ۶۰ جناب فرانسیس د. گینگاند* رئیس ستاد سابق فیلدمارشال مونتگمری فرمانده ارتش بریتانیا در جنگ جهانی دوم بود. جناب لرد مونتگمری بنا به دعوت این بنیاد بارها به آفریقای جنوبی سفر کرده و در اظهاراتش از پیشرفتهای آن تعریف نموده بود. در سال ۱۹۷۰، پس از ۱۰ سال تبلیغ به نفع رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، این بنیاد کار خود را چنین جمع بندی کرد:

ما به از بین بردن جهالت، انتقاد و ارائه تصویر غلط در

مورد جمهوری آفریقای جنوبی در سطح جهان کمک کرده ایم .

آقای نورمن ماکرا** در سال ۱۹۶۸ در شماره ۲۹ ژوئن مجله

اکنومیست قدردانی بورژوازی بین‌المللی از نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی راء پس از مورد توجه قرار دادن غیرقانونی بودن تشکیل اتحادیه‌های کارگران سیاهپوست، چنین بیان نمود:

مملکت این شانس خوب اقتصادی واقعی را دارد که از

یک تورم ناشی از بالا رفتن هزینه تولید بخاطر تحریک

اتحادیه‌های کارگری رنج نصیبردد... ارتش بنظر میرسد کنترل

کامل بر هر شورش سیاهپوستان را داشته باشد...

* SIR FRANCIS DE GUINGAND

** NORMAN MACRAE

تجارت خارجی

در سال ۱۹۸۵ کل صادرات آفریقای جنوبی ۳۶/۷ میلیارد راند و کل واردات آن ۲۳ میلیارد راند بوده است. رشد مرتب سالیانه تولید ملی و پائین بودن هزینه تولید، بغاظر نیروی کار ارزان، اضافه موازنه تجارت خارجی را یکی از جلوه‌های سرمایه‌داری آفریقای جنوبی کرده است. جدول زیر توزیع صادرات آفریقای جنوبی را مطابق آمار سال ۱۹۸۷ در بخشهای مختلف نشان میدهد. (۹)

| سایر مصنوعات | فولاد و تولیدات صنعتی | مواد غذایی و توتون | سایر مواد معدنی و خام | طلا | درصد به نسبت ارزش کل صادرات |
|--------------|-----------------------|--------------------|-----------------------|-----|-----------------------------|
| ۲۲ | ۹ | ۹ | ۲۰ | ۴۰ | |

همانطور که ملاحظه میکنید ۶۰٪ از درآمد صادراتی آفریقای جنوبی را فروش طلا و سایر مواد معدنی و خام تشکیل میدهد. تولیدات معدنی ۱۵٪ تولید ناخالص ملی سالیانه این کشور را شامل میشود. آفریقای جنوبی بزرگترین صادر کننده طلا و یکی از تولید کنندگان و صادر کنندگان

عمده الماس، پلاتین، ذغال سنگ، کرم، منگنز، آهن، تیتانیوم، وانادیوم و زیرکونیم در جهان است. تولید بیش از ۵۰٪ طلا، ۴۳٪ پلاتین و ۲۲٪ منگنز سالانه جهان توسط کارگران سیاهپوست این کشور انجام میگیرد. راجع به اهمیت صادرات معدنی آفریقای جنوبی برای سرمایه‌داری جهانی فقط کافی است اشاره شود که ۴۹٪ پلاتین، ۵۵٪ کرم و ۳۹٪ از منگنز مصرفی در آمریکا توسط آفریقای جنوبی تامین میشود. رابرت ویلسون رئیس اداره منابع استراتژیک آمریکا در سال ۱۹۸۵ اعلام نمود که بدون وارد کردن این فلزات از آفریقای جنوبی، آمریکا نه صنعت هواپیمائی خواهد داشت و نه صنایع الکترونیک (۷). جدول زیر خریداران عمده صادرات آفریقای جنوبی را نشان میدهد: (۱۰)

| آمریکا | اروپای غربی | ژاپن | سایر کشورها |
|---------------------------|-------------|------|-------------|
| درصد کل ارزش صادرات ۱۹ | ۵۵/۷ | ۱۳/۷ | ۱۱/۶ |

مطابق این جدول ۸۸/۴ درصد کل صادرات آفریقای جنوبی به آمریکا، اروپای غربی و ژاپن یعنی بلوک امپریالیستی غرب سرازیر میشود. اهمیت این صادرات برای صنایع کشورهای فوق‌الذکر نهایی به توضیح بیشتر ندارد.

عمده واردات آفریقای جنوبی را ماشین آلات و وسایل حمل و نقل، مواد شیمیایی و نفت تشکیل میدهد. جدول زیر عمده کشورهای صادرکننده به آفریقای جنوبی را نشان میدهد. (۱۰)

| کشورها | سایر | ژاپن | بریتانیا | آلمان غربی | آمریکا | |
|--------|------|------|----------|------------|---------------------|--|
| ۲۸ | ۱۷ | ۱۵ | ۲۰ | ۲۰ | درصد کل ارزش واردات | |

ادامه فعالیت کارخانه‌های بسیاری در این کشورها به تجارت با آفریقای جنوبی وابسته است. تخمین زده میشود که حدود ۲۰۰/۰۰۰ کارگر در بریتانیا در کارخانه‌هایی کار میکنند که تولیدشان متکی به تجارت با آفریقای جنوبی و سرمایه‌گذاریها در این کشور است.

طلا

بیش از ۵٪ کل تولید طلای جهان توسط کارگران آفریقای جنوبی صورت میگیرد. آفریقای جنوبی بزرگترین صادر کننده طلا به بازار جهانی است و ۴۰٪ از کل ارزش صادرات این کشور را طلا تامین میکند. صادرات طلا مهمترین عامل در تامین موازنه پرداختی آفریقای جنوبی و اصلی‌ترین منبع تامین ارز خارجی آنست. همانطور که پیشتر اشاره کردیم تولید طلا در آفریقای جنوبی، بخاطر بکار گرفتن نیروی کار ارزان، و همچنین غنای معادن آن، نسبت به سایر نقاط دنیا به مراتب ارزاتر تمام میشود. معادن طلا عمدتاً در مالکیت کمپانیهای خصوصی داخلی و خارجی و چند ملتی است. دولت بابت استخراج طلا از این کمپانیها مالیات

میگیرد و این مالیات یکی از مهمترین منابع درآمد آن برای حفظ سرمایه‌داری در آفریقای جنوبی، سرکوب طبقه کارگر و تأمین سرمایه زیرساختی مانند جاده‌ها، کارخانه‌های برق، بنادر و فرودگاهها برای تسهیل گردش کل سرمایه در این کشور است. نمونه زیر وابستگی کارکرد دولت سرمایه‌داری در آفریقای جنوبی به تولید و فروش طلا را بخوبی نشان میدهد. در ژانویه ۱۹۸۰ قیمت طلا به بالاترین حد تاریخ خود یعنی ۸۵۰ دلار هر اونس رسید. این افزایش قیمت طلا اضافه موازنه پرداختی معادل ۲/۸ میلیارد راند را برای سرمایه‌داری آفریقای جنوبی و درآمدنگفتی را نصیب دولت این کشور نمود. پس از سال ۱۹۸۰ قیمت طلا در بازار جهانی سقوط کرد و در ماه مارس ۱۹۸۲ به ۳۲۵ دلار هر اونس رسید. این کاهش قیمت طلا باعث شد که در سال ۱۹۸۱ کشور آفریقای جنوبی با کسری موازنه پرداختی معادل ۳/۹ میلیارد راند روبرو شود. درآمد دولت شدیداً کاهش پیدا کرد و مدت کوتاهی برای انجام تعهدات مالیش دچار اشکال بود و مجبور شد برای مثال از بودجه ارتش و دفاع بکاهد. (۱۰)

برای ۴۰ سال قیمت طلا در بازار جهانی ثابت بود و هر اونس ۳۵ دلار خرید و فروش میشد. از اوایل دهه ۷۰ که بحران جهانی سرمایه‌داری شروع شد و اقتصاد آمریکا پس از قریب به ۳۰ سال رونق بعد از جنگ دچار رکود گردید و دلار قدرت و ثبات پیشین خود را (بعثت ثبات و قدرت، که بهمین خاطر پول شاخص در سطح بین‌المللی و مبادلات جهانی شناخته میشد) از دست داد. قیمت طلا در بازار آزاد بتدریج شروع به بالا رفتن نمود. در ژوئن ۱۹۷۲ قیمت آن به بیش از ۶۰ دلار هر اونس، اوایل ۱۹۸۳ به ۱۳۰ دلار، اواخر ۱۹۷۴ به ۱۹۸ دلار و

در ژانویه سال ۱۹۸۰ به اوج خود یعنی ۸۵۰ دلار هر اونس رسید. روشن است که علت اصلی این نوسان و بالا رفتن قیمت طلا هرج و مرج در تولید و توزیع سرمایه‌داری و بحران عمیق و جهانی فعلی آن است. بحران سرمایه‌داری خود را از جمله در تورم و کاهش ارزش پولهای رایج نشان می‌دهد که از جانب دیگر در تقاضای بیشتر در بازار برای طلا و لاجرم بالا رفتن قیمت آن تجلی می‌یابد. حال اگر مبارزات جاری در آفریقای جنوبی به یک انقلاب منجر گردد و مالکیت و کنترل تولید طلا در این کشور بدست کارگران و دولتشان بیفتد اثرات بسیار عمیقی در توازن اقتصادی جهان سرمایه‌داری خواهد گذاشت. برای مثال اگر سطح معیشت واقعی کارگران بعد از انقلاب بمقدار قابل ملاحظه‌ای بالا برود هزینه تولید طلا در آفریقای جنوبی و لاجرم قیمت آن در بازارهای جهانی افزایش بسیاری پیدا خواهد کرد.

با توجه به نقش بین‌المللی طلا، بعنوان کالایی که معیار سنجش ارزش پولهای رایج و پشتوانه ارزی اغلب کشورهای جهان است، و با توجه به اینکه بیش از ۵۰٪ طلای جهان در آفریقای جنوبی تولید میشود حتی تصور وقوع چنین حادثه‌ای لرزه بر اندام سرمایه‌داران و دولت‌های آنان می‌اندازد.

بخش دولتی در سرمایه‌داری آفریقای جنوبی

بخش قابل ملاحظه‌ای از سرمایه در آفریقای جنوبی در مالکیت و کنترل دولت است. حمل و نقل هوایی، راه آهن، وسائل ارتباطات جمعی

مانند رادیو و تلویزیون و تولید انرژی تماما در مالکیت دولت قرار دارند. علاوه دولت در بخش صنایع معدن، فولاد، نفت و گاز سرمایه گذاریهای کلانی کرده است. آفریقای جنوبی یکی از صادر کنندگان اسلحه در جهان است و بزرگترین شرکت تولید کننده تسلیحات این کشور بنام آرمزکور* در مالکیت دولت است. به این لهست باید مجموعه‌ای از مجتمع‌های صنعتی دیگر و همچنین بانکها و موسسات مالی و بیمه دولتی را هم اضافه نمود. مجموعه درآمد دولت از این سرمایه‌گذاریها و همچنین مالیات بر درآمد به آن امکان میدهد که دستگاه سرکوب ارتش و پلیس مجهز به جدیدترین سلاحهای مرکبارو بوروکراسی عریض و طویلی را برای حفظ نظام سرمایه‌داری و آپارتاید سازمان داده و نگهدارد. آفریقای جنوبی جزو معدود کشورهای جهان است که دولت آن اطلاعات وسیعی در مورد مردم از جمله اطلاعات مربوط به صدور برگهای عبور و مرور، بازرسی از شهرکهای سیاهپوست نشین، کنترل تلفن‌ها، اطلاعات مربوط به خرید و فروش و اجاره اتومبیل و ... را در کامپیوترهای مرکزی دولتی ثبت کرده و مورد استفاده قرار میدهد. در سال ۱۹۸۰ ۴۹ درصد از جمعیت فعال آفریقای جنوبی در بخش خدمات اشتغال داشته‌اند (۶) که بخش بزرگ آن را نیروی پلیس، ارتش و مستخدمین دولتی تشکیل میدهند. کل این دولت عریض و طویل با تمام امکانات مالی و نظامی و اداری خود در خدمت حفظ نظامی که برای بشریت جهنم و برای سرمایه‌داران بهشت بحساب می‌آید بکار گرفته میشود.

* ARMSCOR

مجله فورچون* یک مجله بورژوازی امریکایی در سال ۱۹۷۲ آفریقای جنوبی را چنین توصیف نمود:

جمهوری آفریقای جنوبی همیشه از جانب سرمایه گذاران خارجی یک معدن طلا بحساب میآمده است. یکی از مناطق استثنایی و حیات بخشی که در آنجا سودها کلان و مشکلات خرد هستند. سرمایه در خطر عدم ثبات سیاسی و ملی شدن نیست. کارگر ارزان است، بازار در رونق و پول رایج محکم و قابل تبدیل.

فصل ششم: مسایل و چشم اندازهای دگرگونی در نظام آپارتاید

تصویری که تا اینجا از نظام آپارتاید و نتایج عملکرد آن در آفریقای جنوبی دادیم باید روشن کرده باشد که چرا دیگر "پائینی ها" حاضر به تحمل این وضعیت و نظام نیستند و انسجام "بالائی ها" در تلاش برای حفظ تمامیت آن دچار اشکالات جدی شده است. شورشها، اعتراضات، اعتصابات و مبارزات لاینقطع مردم سیاهپوست از اواسط دهه ۷۰ به اینطرف و دعواها و مجادلات درون و بیرون پارلمانی حاد در طبقه حاکم و سفیدپوستان در چند سال اخیر مبین این وضعیت است. آپارتاید رفتنی است و در میان "بالائی ها" و "پائینی ها" بحث بر سر اینست که معنای واقعی و مطلوب رفتن و دگرگونی آپارتاید چیست و چه مطالباتی در این مسیر باید پاسخ بگیرند. بورژوازی آفریقای جنوبی و جهان برآنست که با حذف و تغییر برخی جنبه‌های حقوقی و مدنی، اوضاع موجود را به نحوی متحول سازد که سرمایه‌داری و اساس کارکرد متعارف آن در این کشور لطمه نخورد. در مقابل مبارزه کارگران و زحمتکشان

سیاهپوست در حقیقت مبارزه ضد سرمایه‌داری آنان است که فعلا در شکل جنبش و مطالبات ضد آپارتاید هم خود را بیان میکند. این جنبش در کلیت خود خواسته‌های نفی‌کننده روشن و مشخصی دارد. اینکه چه نظام و دولتی بعد از آپارتاید سرکار می‌آید از نظر بورژوازی و طبقه کارگر این کشور موضوعی مورد منازعه است. جنبش ضد آپارتاید، یعنی جنبشی که زحمتکشان و مردم سیاهپوست و سازمانهای سیاسی رفورمیست، انقلابی و اتحادیه‌های آنها را در بر میگیرد، بدرجات مختلف مطالباتی را مطرح مینمایند که دیگر صرفا در جنبه‌های حقوقی و مدنی متوقف نمیشوند. جریان‌ات و سازمانهای لیبرال، هم در جمعیت سفید و هم در سیاهپوستان، فصل مشترک این دو کمپ و قطب اجتماعی متضاد را در جامعه آفریقای جنوبی بوجود می‌آورند. در فصل بعدی سعی مینمائیم مطالبات، جهت‌گیری و اقدامات سیاسی هر یک از این دو کمپ، فصل مشترک، نقاط افتراق و تخالف آنها را با یکدیگر نشان دهیم.

آپارتاید و بورژوازی حاکم

جناح حاکم بورژوازی آفریقای جنوبی و بخش قابل توجهی از اپوزیسیون آن در پارلمان این کشور بر این توافق دارند که نظام آپارتاید را بهمین شکل امروزش دیگر نمیتوان نگهداشت و باید فکری بحال آن نمود. تنها دو حزب سیاسی در آفریقای جنوبی هستند که طرفدار حفظ نظام آپارتاید و ادامه سیاستهای موجود میباشند. یکی از

این دو جریان حزب تماماً فاشیست اچ.ان.پی. * است. این حزب نماینده صریح ایده برتری نژاد سفید در آفریقای جنوبی است و دارای آرمی همانند صلیب شکسته هیتلری است. آنها ادعا میکنند که واحدهای شیعه‌نظامی دارند و رهبر حزب در انتخابات ماه می ۱۹۸۷ برای مجلس سفید پوستان اعلام نمود که در صورت هر گونه تغییر در نظام آپارتاید آنها دست به اسلحه خواهند برد. در انتخابات قبلی و پیش از اعتلای جنبش ضد آپارتاید به سطح کنونی خود تعداد آرای این حزب از ۳۵۰۰۰ به ۲۰۰/۰۰۰ افزایش پیدا کرد. (۱۰) آرای جدید متعلق به آن سفیدپوستانی بود که فکر میکردند حفظ نظام آپارتاید بشکل قبلی ممکن است و حزب حاکم، حزب ملی، به نادرست میخواهد تغییراتی در آن ایجاد نماید. در انتخابات اخیر عملی‌رغم‌های و هوی زیاد کاهش آرای این حزب نشان میدهد که موج مبارزات و اعتصابات کارگری این بخش از بورژوازی سفیدپوست را هم از ترس مرگ به تب راضی کرده است. حزب محافظه کار** دومین جریان سیاسی مخالف تغییر در نظام آپارتاید است. این حزب توسط دکتر ترورینخت*** یکی از وزرای مستعفی کابینه، و ۱۵ نماینده اخراجی مجلس از حزب ملی در سال ۱۹۸۲ در اعتراض به ایجاد پارلمان دورگها و هندی‌الاصلاها توسط دولت پیتربوتا، بوجود آمد. هرچند که بخشی از سفید پوستان و از جمله جناحهایی از سندیکالست‌های سفید پوست طرفدار این حزب هستند ولی بنظر نمیرسد

* HERSTIGATE NASIONACE PARTY

** CONSERVATIVE PARTY

*** TREURNICHT

که در صحنه مبارزه سیاسی وزنه چندانی بحساب آید. حزب محافظه کار در انتخابات اخیر آرای خود را افزایش داد ولی حزب ملی کماکان اکثریت قاطع پارلمان سفید پوستان را در دست دارد.

مهمترین جریان سیاسی در جمعیت سفیدپوست آفریقای جنوبی که برای بیش از ۴۰ سال اکثریت پارلمان سفید پوست و حکومت را در دست داشته حزب ملی پیتریوتا رئیس جمهور فعلی* است. این حزب مدت‌هاست به این نتیجه رسیده که حفظ آپارتاید در شکل فعلی ممکن نیست و باید برای جلوگیری از خطر انقلاب در آن تغییراتی بوجود آورد. یکی از جزوات درونی حزب ملی که در هزاران نسخه در چند ساله گذشته بین فعالین حزبی توزیع گشته شامل نتیجه گیریهای زیر است :

- ۱ - از همان ابتدا تصور اینکه بانتوستانهای مستقل برای سیاهپوستان تنها راه حل مسائل نژادی آفریقای جنوبی است اشتباه بود.
- ۲ - کوششهای قبلی برای اینکه سیاهپوستان وابسته به شهرها را از نظر سیاسی به بانتوستان مربوطه وصل نمائیم غلط بود. سیاهان امکان تاثیر گذاری بر مشکلاتی که در محیط زندگی گریبانگیرشان بود را نداشتند.
- ۳ - تلاش برای مجبور کردن سیاهپوستان مناطق شهری در پذیرش تبعیت بانتوستانهای مستقل با شکست مواجه شده است.
- ۴ - استدلالهای دولت در گذشته مبنی بر اینکه دادن حق مالکیت به سیاهان بطور اتوماتیک حقوق سیاسی کامل را در همان سیستم افاده خواهد نمود اشتباه بودند.

* در سال ۱۹۸۹ دکلرک بجای پیتر بوتلا رئیس جمهور آفریقای جنوبی شد.